

مکاسب محرمه / تصویر و تمثيل

بسم الله الرحمن الرحيم

ادله روایی حفظ صور

روایت تحف العقول

در طرح مقام دوم که حفظ و نگهداری تماثيل باشد عمده مباحث را بحث کردیم ، روایت تحف العقول را که ظاهرش حرمت است آن را بحث نکردیم علت این است که سندی ندارد و بحث زیادی هم نداشت در این روایاتی که دال بر جواز طبعاً ۳-۴ تا را آوردیم و بقیه را ارجاع دادیم چون خیلی تفاوتی نداشت و جمع بندی آنها هم گذشت.

خرید و فروش صور

آنچه که در جمع بندی پایانی ، یک مقام دیگری هم وجود دارد که مقام سومش همان خرید و فروش است ، اگر کسی بحث همان حکم معامله بین اینها است.

منفعت محله جواز تکسب

اگر امری است که حفظ و نگهداری و استفاده ای از آن جایز است خرید و فروش هم جایز است منفعت محله دارد قاعده این است آنی که منفعت محله دارد تکسب به آن جایز است آنی که منفعت محله ندارد تکسب به آن جایز نیست.

حرمت معامله مبتنی بر حرمت حفظ صور

مقام سوم همان معامله با مجسمه و چیزهایی است که مورد بحث است در اینجا آقایان هم بحث زیادی ندارند مبتنی است بر همان مباحث سابق اگر اقتناع حرام است در همان محدوده ای که اقتناع حرام است با توجه به این که می شود از آلات محرمه منفعت محله ای طبعاً ندارد طبعاً خرید و فروش آنها هم حرام می شود به خاطر این که منفعت محله ای ندارد حراما اگر اقتناع حرام نیست خرید و فروشش هم مانعی ندارد این در خرید و فروش است که مبتنی است بر این که اقتناع چگونه باشد.

اما اگر کسی اقتناع را جایز دانست ولی ساخت را حرام دانست این خرید و فروش مانع ندارد برای این که بنابراین نظر آنی که محرم است همان ایجاد صور یا مجسمه آن حالت احداث و ایجادش اشکال دارد ولی بعد از ایجاد حفظ و نگهداری و تداول چون مانعی ندارد و لذا خرید و فروش هم اشکال ندارد.

بنابراین در بحث معامله با این مجسمه ها و خرید و فروش این ها به انواع معامله ها و تداول و تعامل به اینها از جمله خرید و فروش یا هبه و امثال این، این حرمت و جواز مبتنی است، بر حرمت و جواز اقتناع و ربطی با حرمت و جواز ساخت ندارد. اگر کسی گفت که این طور نیست و بین حرمت ساخت و حرمت معامله ملازمه باشد، نه ممکن است ساخت حرام باشد ولی معامله حرام نباشد یا بین حرمت ساخت با حرمت اقتناع و حرمت معامله تلازمی نیست کما این که بین جواز آن و جواز این تلازمی نیست ملازمه بین اقتناع و استفاده حکم اقتناع و استفاده و معامله است اگر گفتیم استفاده از اینها و اقتناع اینها مانعی ندارد معامله هم مانعی ندارد اگر گفتیم مانعی ندارد و اشکال دارد اینها هم اشکال دارد و این دو ملازمه است آن حکم اولی که بحث ساخت باشد با این ارتباطی ندارد حکم دومی که اقتناع باشد با این ارتباط دارد.

اعانه بر اثم در معامله صور

شبهه ای که به ذهن من آمده بود این که ممکن است کسی بگوید که خرید و فروش این که تداول پیدا کند این موجب می شود که یک نوع اعانه بر این است که ساخته شود اگر کسی ساخت را حرام نداند این خرید و فروش نوعی اعانه بر ساخت می شود در واقع با این عمل خرید و فروش و معامله افراد ترغیب و تشویق می شوند و بازار که پیدا می کند این موجب نمی شود که بر آن اعانه بر اثم صادق باشد و این ممکن است کسی این طور بگوید ولی این در اینجا ولو این که بگوییم همیشه اینجا خود اقتناع هم این اشکال در موردش شاید باشد که بگوییم اقتناع نوعی همین که می آید استفاده می کند و حفظش می کند این نوعی اعانه بر این است و تشویق به این است که ساخته شود در حالی که اقتناع هم گفته شده بود طبق دلیل مانعی ندارد.

کسی این شبهه را نکرده ولی ممکن است این شبهه را کند جوابش این است که در اینجا خود اقتناع هم این بحث در موردش متصور است وقتی که خود اقتناع را هم گفتند جایز است طبق ادله آن طوری که بر شمردیم معلوم می شود این نوع تأثیر گذاری ندارد و منتهی این در کلمات فقها مطرح نشده است. آنی که خیلی رایج است این است ممکن است بگوییم حفظ و نگهداری مانعی ندارد ولی این که بخواهد خرید و فروش شود این مانعی ندارد برای این که خرید و فروش و تداول و معامله نوعی بازار گرمی برای این کار است برای اعانه بر اثم است این شبهه ای است که به ذهن می آید ولو این که منفعت محله دارد از آن حیث ولی از باب اعانه بر اثم اشکال دارد ممکن است این شبهه ای این در کلمات آقایان نیست. می گوییم غالباً در اقتناعی که مردم سوال می کنند وقتی اقتناع می شود که خرید و فروش انجام شده باشد وقتی می گوید اقتناع مانع ندارد یعنی خرید و فروش ملازم عرضی است اقتناع مانعی ندارد، یعنی تداول آن که برود بخرد مانعی ندارد ولذا اگر بگوییم اعانه هم صدق می کند این ادله جواز اقتناع بخاطر این ملازمه آن را تخصیص می زند. این یک بحث است در مقام سوم بود.

نظر آقای اعرافی

جواب این مثل آقای خوئی طبعاً جواب می دهند اعانه بر اثم را مطلقاً حرام نمی دانستند ولی ما حرام می دانستیم و این جواب کبروی است جواب صغروی هم ممکن است کسی بگوید در اینجا اعانه بر اثم تخصیص خورده از باب این که اقتناع هم همین حکم را دارد اقتناع نوعی اعانه بر ساخت ترغیب ساخته است ولی چون اقتناع اشکال نشده ولی معلوم می شود این طور اعانه تخصیص خورده یا نه ، به عبارت دیگر این که اقتناع خودش ملازمه ای با خرید و فروش دارد همیشه که این طور نیست ، کم است که اقتناع خودش ساخت و خودش حفظ می کند معمولاً در یک روز معامله و تعاملی به دست افراد می رسد و لذا بخواهیم بگوییم اقتناع جایز است فقط جایی که خودش بسازد و کسی بسازد همین طوری به دست او بدهد و آن هم هبه دارد و این بعید است و لذا اقتناع غالباً همراه با تعامل و هبه است تداول بین ایدی الناس است و لذا وقتی که گرچه اعانه ممکن است ، است باشد اما چون اقتناع جایز دانسته شده، و اقتناع غالباً ملازمه با معامله دارد و این مخصص ادله اعانه می شود.

حفظ صور در موزه

آن منفعت محله آن طوری وقتی می گوئیم حفظش اشکال دارد شامل آنها هم می شود فرقی نمی کند اگر کسی بگوید حرام و اقتناع را حرام بداند برای موزه هم حرام است آن در بت و اینها بود که اگر حالت بت ندارد موزه نگهداری می کنیم عنوان عوض می شود ولی اینجا فرض این است که عنوان خود مجسمه است هیچ قید دیگری ندارد .

حرمت اُجره بر محرمات

این نکته هم است اگر گفتیم ساخت حرام است آن وقت اجیر شدن برای این هم حرام است کسی اجیر شود که مجسمه بسازد در کارخانه مجسمه سازی کار کند این حرام است چون این می شود اُجره بر محرمات و اجیر برای کار محرمی شود حرام است کما این که مکروه هم بگوییم کراهت ندارد .

عدم حرمت معاملع صور (نظر آقای اعرافی)

همان جا اگر بگوید اقتناع آن جایز است اقتناع معمولاً ملازمه این است که دست به دست شده کسی هبه کرده خریده و فروخته این هم جایز است . ظاهراً اینجا ملازمه وجود دارد. « فتحصل ما ذکرنا » این که آن جواز که ما بحث کردیم عکس و فیلم و اینها که مشمول این ادله نیست سایر آن اموری هم که در نقاشی و مجسمه و اینها است ما گفتیم که ساخت مجسمه ذی روح کراهت دارد و کراهت شدید و کسی هم بخواهد خیلی احتیاط کند احتیاط واجب می شود اینجا آورد ولی به لحاظ استدلالی خیلی دلیل قاطعی بر حرمت این نبود هیچ کدام از اقسامش سایر اقسامش معلوم است که اشکالی ندارد در اقتناع هم گفتیم اشکالی ندارد و هیچ کدام از اینها و معامله هم به تبع اینها مانعی ندارد.

کراهت شدید صور ذی الروح

اما نباید از این غفلت کرد که مجسمه ذی روح، بلکه نقاشی ذی روح چه ساختش و چه اقتناع آن کراهت شدید دارد و اصلاً مطلوب شارع نیست و همین هم قدر تأثیر گذاشته در تفاوتی که در فرهنگ اسلامی و فرهنگ مسیحیت و ادیان دیگر است که بسیاری از ادیان مناسکشان و شعائر دینی آنها آمیخته با تصاویر و مجسمه ها و امسال اینها است در معابد و کلیسا و کنائس و چیزهای ضمیر توحیدی و غیر ابراهیمی که روشن است. حتی در ادیان توحیدی هم با دینی که امروز است این تفاوت وجود دارد که مجسمه و نقاشی در آنها یک نوع رواج دارد و جز فرهنگ آنها است در اسلام و لو این که بگوییم حرام هم نیست کراهت شدید و عدم مطلوبیت واقعاً وجود دارد و به خصوص در باب نماز و مسجد و اینها اصلاً مطلوب شارع نیست به خصوص مجسمه مطلوبیتی ندارد نوعی مبعوضیتی دارد ولی نه در حد حرمت و این همان منشأ تفاوت شکل گیری معابد اسلام و با غیر است و اصلاً شایسته نیست به خصوص در مساجد همراه شود این نوع مسائل بخصوص مجسمه ذی روح. البته در مسائل غیر ذی روح آن مانعی ندارد حتی کراهت هم بعید است داشته باشد چون ادله هم تخصیص می خورد کراهت هم ندارد اما در ذی روح کراهت شدید است.

مجسمه کراهت شدید دارد، آن نیمه تنه در باب نماز گفته می شد مشکل دارد جای دیگر اگر صدق کند این مجسمه ذی روح و تمثال ذی روح است فرق می کند مگر این که اعضای رئیسه نداشته باشد. ادله شامل آن می شد.

تزئین مسجد

ظاهراً نه، آن حساب دیگری است در تزئین مسجد اگر صادق باشد آن ممکن است و یا تزئین و زخرفه ای است که حواس را جایی دیگر نبود آنها عناوین دیگری دارد، بعضی کاشی کاریها، نقوش ذی روح دارد که آنها کراهت شدید دارد اما غیر ذی روح از این بابی که اینجا ما ادله داریم، نداریم ولی از باب دیگر و عناوین دیگری وجود دارد.

مکاسب محرمه / کم فرشی (تطیف)

در نماز کراهت می کند بالاخره این صدق می کند این صورت است اما بحث بعدی بحث تطیف و .. ر معامله است این که کسی در معامله بیاید از جنسی که می فروشد کم بگذارد و در مقام وزن کاهش دهد آن امری را که فروخته هزار گرم را ۹۹۰ گرم دهد یا ۹۹۹ گرم دهد که عرفاً بگویند این از آن چه که فروخته بود و به عنوان آن توافق شد کمتر دارد در معاملات یکی کم فروشی داریم یکی گران فروشی آنی که اینجا محل بحث است کم فروشی است.

این از آن چیزهایی است که گفته شده محرم است و طرح این بحث در اینجا به این عنوان است که به هر حال یکی از تطفیف و بخش در معامله خودش امری است که محرم است و از آداب معامله است از آداب الزامی است که معامله نباید در پرداخت و اداء به آن چه که معامله کرده است کم بگذارد.

منتهی گاهی هم ضمن این که خود این در امر معامله است گاهی هم ممکن است کسی اجیر شود برای دیگری ولی اجیر می شود برای این که عامل فروش، فروشگاه می شود که قرار بر این دارند که همیشه یک چیزی کم بگذارند آن وقت اجیر بر این امر شده و اجرت آن هم مشکل دارد که آن را در مقام بعد عرض می کنیم.

در این جا هم ما سه مقام بحث داریم یکی در حکم تکلیفی تطفیف و بخش است تکلیفاً این حکمش چیست؟ یکی حکم وضعی و توصیف و بخش است که آیا اگر معامله در آن تطفیف و بخش و کم فروشی بود معامله باطل می شود یا این که باطل نیست و فقط کار حرام را انجام داده است. یکی هم این جایی که اجیر شود بر عملیات معامله، این اجیر شدن چه حکمی دارد؟

مقام اول: حکم تکلیفی کم فروشی

بحث اول در مقام اول حکم تکلیفی این عمل در معامله است که در معامله کم بفروشد از مبيع که مکیل و موزون و امثال اینها است مقداری کم کند.

مصدق کم فروشی

البته این کم کردن در اینجا روشن است که عرفاً با صدق کم فروشی کند نه آن دقت های عقلی چون همین جا کیلو می گذارند در این طرف ترازو و مقداری چی می کردند خود وزن این دو ممکن بود مقدار خیلی کمی گاهی بیشتر فروخته می شد گاهی کمتر و در حدی که عرف آن را به حساب نمی آورد در هزار گرم یک گرم را به حساب نمی آورد این کم فروشی صادق نیست در مقدمه این که کم فروشی و بخش و تطفیفی که اینجا مطرح است تطفیف و بخشی است که عرفاً این طور محسوب شود و نه با دقت عقلی.

کم فروشی بالنسبه زمان

اما این را باید توجه کنیم که تطفیف و بخش عرفی به تفاوت ازمه متفاوت می شود مثل زمان ما با ۲۰۰ سال قبل آن وقتی که این ادوات وزن و کیل دقیق نبود آنجا شاید تا ۱۰ گرم، ۲۰ گرم هم معلوم نبوده وزن یک کیلویی که اینجا است با جای دیگر است چون ادوات دقیق نبوده اند که اینها را بسازد ولی شاید تا ۱۰ گرم و ۲۰ گرم عرف این را تسامح می کرده و تطفیف به حساب نمی آورده ولی الآن که آمده ترازوهای دیجیتالی و دقیق الآن ۲۰ گرم و ۲۰ گرم را عرف نمی گوید تطفیف نیست الآن دقیق تر حساب می کند.

حتی در شرایط قحطی و اینها یک طوری دیگر دقت می کند ولی در شرایط فراوانی می گوید این کم کم نشد خیلی چیزها تأثیر دارد که مقدار معفوفی که عرف آن را تطفیف یا بخش می داند شرایط و اوضاع و احوال بیرون خیلی روی این اثر دارد این مقدمه که موضوع تطفیف عرض و بخش عرفی است.

لذا ملاک در صدق کم فروشی کم عرفی است که عرفاً بگویند که کم گذاشت منتهی تشخیص عرف به تفاوت ازمنه و به خاطر تفاوت اوضاع و احوال و شرایط متفاوت متفاوت می شود از جمله چیزهایی که موثر در این امر است همان فقدان آلات وزن و کیل دقیق بوده در سایق که دایره تسامح کم و زیادی را توسعه می داد در زیادی هم همین طور چون در زیادی هم که برمی دارد طرف بالاخره باید راضی باشد حالا اگر زیادتیر شد در حدی معفوف نبود اما یک وقتی که ادوات و تجهیزات دقیق تر باشد طبعاً عرف هم دقت بیشتری را مبنا قرار می دهد این دیگر تابع اوضاع و احوال است و ملاک عرض هم این است که عرفاً بگویند کم است یا زیاد است.

حرمت کم فرشی

اما مقام اول که بحث در حکم بود تقریباً هیچ اختلاف نظری بین فقها نیست که تطفیف و بخش حرام است آن هم از محرمات کبیره است از معاصی کبیره و حرمت اینها را هم مستند کرده اند به ادله اربعه که ما از هر یک از این ادله اربعه نکاتی را عرض می کنیم چون اصل حرمت تکلیفی این اختلافی نیست و مورد اتفاق است.

ادله حرمت کم فرشی

حالا چند نکته ذیل این است که بحث می کنیم حالا اصل قصه که ادله اش را می گوئیم.

« کم فروشی » در قرآن

اما دلیل از کتاب، آیات شریفه قرآن، در قرآن با دو واژه این مسأله ذکر شده است. مفهوم یکی تطفیف که در یک آیه قرآن سوره مطفیف باشد و یکی هم واژه نقص مکیال و میزان که در یک جا آمده و یکی هم واژه بخش است که در شش هفت آیه است که اشاره می کنم اینها ادله این حکم است.

الف. سوره مطفّفین

آیه اول همان سوره مطفّفین است که « ویل للمطفّفین الذین اذا اکتالوا علی الناس یستفون و اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون ». وای بر کم فروشان که وقتی که کیلی را از دیگران می خزند خوب ایستفاء می کنند آن را، اما وقتی که بخواهند کیل و وزنی برای دیگران انجام دهند اینجا کم می گذارند واژه احضار هم آمده خسارت یعنی زیان یخسرون یعنی زیان می زنند به او اذا کالوهم او وزنوهم یخسرون وقتی کیل و وزن می کند برای دیگران چیزی را فروخته به دیگری و بنا است که کیل و وزن کند فروشنده یخسرون یعنی در خریدار خسارت می زند

یعنی کم می گذارد که در این جا یکی تطیف آمده یکی اخسار آمده ، این به کنایه است یعنی زیان می زند و لذا آن مفهوما ، مفهومی است که یک عنوان کلی است که بر این مصداق تطبیق داده شده ، از آن کم می گذارد .

مفهوم « ویل »

در این آیه چند نکته است یکی این که کلمه ویل است. ویل یعنی عذاب و چون ویل به معنای عذاب است ولو این که نهی است ولی چون وعده عذاب می دهد می شود حرمت و ظاهر عذابی هم که در قرآن بیاید همان عذاب اخروی است این دو مقدمه را که به هم ضمیمه کنیم یک نهی و حرمت بیرون می آید چون ویل به معنای عذاب اخروی است و عذاب اخروی ملازم با معصیت است . لازم نیست که نهی کند تا بگوییم ظهور در حرمت دارد وعده عذاب که دهد این اظهر در حرمت است کراهت هم نمی شود گفت گاهی هم در روایات دارد ه ویل نکته خاصی از جهنم یا چاهی عمیق در جهنم است این ها همه مصادیقی از عذاب اخروی است بنابراین ظاهر کلمه ویل عذاب است آن هم عذاب اخروی است آیه دال بر حرمت است .

ب. کم فروشی محرم کبیره

نکته دوم این که وعده عذاب چون در قرآن به آن وعده عذاب داده شده است این از کبائر است . ظاهر آیه این است که کم فروشی از محرمات کبیره می شود. چون بنابراین چه مشهور است معصیت کبیره آن است که در قرآن به آن وعده عذاب داده شده باشد بنابراین که این نظر را بپذیریم و معید این را در روایات بعد می بینیم که کم فروشی را در اعداد کبائر به شمار آورده اند.

نکته دیگر این که « الذین اذا اکتالوا علی الناس یستوفون » ، این حرام نیست آنی که آیه می خواهد بگوید تأکید آیه روی همان « اذا کالوهم أو وزنوهم یخسرون » است و « الا اذا اکتالوا علی الناس یستوفون » این به تنهایی که نمی شود بگوید حرام است این که کسی وقتی چیزی می خرد اکتالوا علی الناس یعنی در تحویل گرفتن کیل و وزن خودش دقت می کند استیفاء می کند.

مفهوم استیفاء

استیفاء هم معنایش این نیست که بیش از آن را می گیرد یعنی حق خودش را به درستی می گیرد اگر یستوفون معنایش این بود که یستکثرون بیش از حق خودش می گیرد ممکن بود که بگوییم این هم حرام است ولی چون یستوفون معنایش این است وقتی می گوید به حد کامل و تام سهم خودش را دریافت می کند این که چون دلیل لبیه و قرینه ای داریم که این حرام نیست می گوییم این حرام نیست یکی قرینه خارجیه و لبیه که اگر کسی چیزی بخرد و چانه بزند که درست سهم خودش را بگیرد که هیچ کس نمی تواند بگیرد حرام است علاوه بر این که قرینه

لفظیه هم داریم که الذین ار تفسیر مطفف می کند و در مطفف معلوم می شود که این دخالت ندارد. ولذا قرینه عقلیه و لفظیه داریم اذا اکتالوا علی الناس یتستوفون این حرمت وی این نیامده برای چه این را آورده این نوعی تمهید است برای امر بعدی است.

به ذهن می آمد که ممکن است کسی بگوید اذا اکتالوا علی الناس یتستوفون چون ظهور در حرمت دارد مقصود این است که بیش از حد می گیرد این هم نمی شود گفت احتمال منتفی است ولی یتستوفون ظاهر لغت این است که حقش را درست گرفت اضافه بر آن خلاف ظاهر است ولی احتمال را منتفی نمی دانیم.

مفهوم مطفف

مطفف کسی است که نوعی طمعی دارد و حرصی بر دینا دارد که طمعش ظهور پیدا می کند وقتی که می خواهد حق خودش را بگیرد کامل می گیرد ولی حق دیگران را می زند این اولی را مقدمه چیده یعنی مطفف آدم دقیق که وقتی می خواهد اقدام به استیفاء به حق خودش کند کامل اقدام می کند ولی وقتی می خواهد حق دیگران را دهد از آن می زند این می خواهد بگوید که در واقع مطفف که ویل برای اوست کسی نیست که روی سهو و نسیانی و غفلتی یا در آن محدوده ای که عرف چه نمی کند کم گذاشته نه، آدمی که روی حساب و کتاب وقتی حق خودش باشد می گیرد ولی وقتی بخواهد بگیرد کم می گذارد.

ج. « استیفاء » تمهید برای « تطفیف »

ولذا این است که اذا اکتالوا علی الناس یتستوفون در واقع نوعی تمهید است برای بیان آن معنای اصلی مطفف که واذا کالواهم أو وزنوهم یخسرون ، اگر هم بخواهیم به بیان دیگری بگوییم اذا اکتالوا یتستوفون و اذا کالوا یخسرون و در واقع این بحیث مجموعش اشکال دارد . لذا این بخش اول آیه به تنهایی قرینه قطعیه داریم که حرام نیست ولی لایخلو اشعار بالکراهه و ذکرش هم در اینجا برای اشعار به کراهت است و هم تمهید برای بعدی و هم نشان دادن روحیه خاص و شخصیتی است که موجب می شود به سمت تطفیف برود یعنی آدمی که در استیفاء حق خودش مته به خشخاش می گذارد و کوتاه نمی آید این در معرض لغزش است که جایی کم بگذارد این جنبه تربیتی مهمی دارد ولی به لحاظ حکمی اذا اکتالوا .. چیزی در آن نیست مگر این که کراهت آن هم اشعار است و نه دلالت.

اطلاق حرمت بر « تطفیف »

اگر این مجموع را دقیق شویم در حقیقت همان جزء دوم اشکال دارد و اولی می شود تمهید و مقدمه ای برای آن و نکته روان شناختی و انسان شناختی و تربیتی دارد و می خواهد بگوید که اساس این تطفیف برمی گردد به یک روح طمعی که این جا خوب می گیرد ولی آنجا کم می گذارد این یک بعد تربیتی و انسان شناختی و روانشناختی

قصه را بیان می کند نه این که آن حرام باشد حرام نیست به تنهایی اذا اکتالوا علی الناس یستوفون ، استیفاء حق مانعی ندارد.

« چانه زدن » در معامله

البته در روایات داریم که آدم در معامله نباید چانه زنی کند باید اهل تسامح باشد و لذا استحباب دارد این طور چانه زنی کراهت دارد که بخواهد مته به خشخاش بگذارد و یک ریالی هم بگذارد این مطلوب نیست. اما حرام قطعاً نیست.

ظهور آیه « اذا اکتالوا علی الناس یستوفون ... »

در حقیقت به بیان دیگری در اینجا دو ظهور داریم که با هم ناسازگارند و نمی شود دو را با هم جمع کرد آن دو ظهور این است که ظاهر الذین اکتالوا علی الناس ... ظاهر آیه این است که خود اذا اکتالوا علی الناس یستوفون حرام است از آن طرف هم یستوفون یعنی استیفاء به بالاتر بردن ، این دو با هم قابل جمع نیست این دو ظهور یا باید تصرف کنیم بگوییم اذا اکتالوا علی الناس یستوفون حرمت نمی گوید حرمت برای بعدی است یا این که یستوفون را در واقع تصرف کنیم بگوییم یعنی اکثر از حقش بگیرد این را بگیریم مشکل رفع می شود منتهی به قرائنی که گفتیم و با توجه به این که مظف هم دارد در معنای طف هم یعنی یخسرون است و این نیست و قرائن دیگر هم شاید احتمال اول قوی تر باشد ولی به هر حال این احتمال متنفی نیست.

معنای تطفیف

بحث بعدی هم در مورد خود واژه تطفیف هم است که به معنای قلیل است تطفیف یعنی تنفیص یا قلیل این هم یک معنای لغوی تطفیف است منتهی دقت هایی در معنی است که در جلسه بعدی.